أطیَبُ الثَّمَرَة فِی تَفسیرِ سُورَةِ الحَمد وَ البَقَرَة (بخش سوره حمد) ـ
سید هاشم حسینی تهرانی، محمود ملکی تراکمه‌ای
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دوازدهم، شماره ۴۶ «ویژه قرآن»، بهار ۱۳۹۴، ص ۱۶۵ـ ۱۸۱

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.4.6]

أطیَبُ الثَّمَرَة فِی تَفسیرِ سُورَةِ الحَمد وَ البَقَرَة (بخش سوره حمد)

سید هاشم حسینی تهرانی
به کوشش: محمود ملکی تراکمه‌ای *

چکیده: اطیب الثمره تفسیری وجیز از سید هاشم حسینی تهرانی (۱۲۹۹-۱۳۷۰ شمسی) به زبان فارسی است. تهرانی در این تفسیر به دلیل گسترهٔ دانش خود بویژه در کلام، حدیث و دانش‌های ادبی از این سه عرصه به خوبی سود جسته، تفسیری روان و علمی ارائه کرده است.

او صرف، نحو، واژه‌شناسی را در تفسیر به کار گرفته است. ساختار این تفسیر براساس عناوین ترجمه، تجزیه، ترکیب، لغت و تفسیر شکل گرفته است.

روش او در تفسیر، اجتهادی و رویکرد وی ادبی و کلامی است. تفسیر حاضر بر اساس یک نسخه تصحیح شده و به منابع تفسیری، کلامی و آثار واژه‌شناسی ارجاع داده شده است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر سوره حمد؛ حسینی تهرانی، سید هاشم؛ قرآن- واژه شناسی؛ علوم ادبی؛ کلام.

---

*. دانشجوی دکتری رشته علوم حدیث تطبیقی دانشگاه قرآن و حدیث.

مقدمه

سید هاشم حسینی تهرانی در سال ۱۳۴۱ق/۱۲۹۹ش در تهران به دنیا آمد. علوم ادبی را در تهران گذراند. به سال ۱۳۶۰ق به نجف رفته و ۷ سال در آنجا از خرمن بزرگ اساتید آن دیار بهره‌ها برد. سال ۱۳۶۶ق به ایران بازگشت و در قم و تهران به تعلیم و تعلّم پرداخت. اساتید او در تهران و قم عبارتند از: شیخ رضا قاضی، شیخ محمدعلی شاه آبادی، شیخ محمد تقی آملی، سید ابوالحسن رفیعی قزوین، شیخ مهدی الهی قمشه‌ای، شیخ ابوالحسن شعرانی و سید محمد حسین طباطبایی (علامه).

سال ۱۳۷۳ ق دوباره به نجف رفت و تا سال ۱۳۸۰ در آنجا اقامت گزید. در نجف نزد اساتید بزرگی همچون آیات و اساتید سید ابوالقاسم خویی، شیخ محمد باقر زنجانی، شیخ حسین حلی دانش آموخت. سال ۱۳۸۰ ق با ازدواج خود در تهران ماند و به آموزش و نوشتن و ارشاد مردم همت گماشت تا اینکه عرفه سال ۱۴۱۱ق/ اول تیر ۱۳۷۰ش دیار فانی را به انجام رساند و به دیار باقی سفر کرد. در آرامستان باغ بهشت قم در جوار حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به رسم امانت به خاک سپرده شد.

او جز نوشتن شاگردان زبده‌ای نیز دارد که هر یک خود دارای خدمات ارزنده‌ای در دانش دین هستند. آقایان سید عبدالعزیز طباطبایی، سید رسول موسوی تهرانی، حسین استاد ولی، سید محمد غروی گلپایگانی، سید حسن موسوی اصفهانی در شمار شاگردان مرحوم تهرانی هستند.

یکی از شاگردان وی حجة الاسلام و المسلمین محمدرضا کریمی است که برخی آثار استاد مانند بوستان معرفت را تصحیح کرده است.

هم ایشان در مقدمه بوستان معرفت، یازده اثر از استاد خود معرفی کرده است. تفسیر فارسی سوره حمد و بقره، تصحیح و تعلیقه توحید صدوق، ترجمه‌ای ناقص از توحید صدوق، توضیح المراد شرح کشف المراد در دو جلد، عقائد الانسان در چهار جلد، بوستان معرفت شامل بیش از سیصد حدیث درباره علم خاندان نبوت، افضل الاعمال در فضیلت و احکام نماز، علوم العربیه در صرف، علوم العربیه در نحو و شرح الشواهد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.4.6]

الشعریه. (تهرانی، کریمی، ص۲۲-۳۰، مقدمه؛ hashemtehrani.blogfa.com)

از جمله آثار ایشان که برای عموم شایسته بهره بردن است، تفسیری است که تا کنون چاپ نشده و بر صفحه اول آن، عنوان اطیب الثمرة فی تفسیر سورة الحمد و البقرة به چشم می‌خورد. نسخه این تفسیر، استنساخ جناب آقای کریمی از خط مرحوم تهرانی در پنجم ربیع الثانی ۱۴۰۸ در شهر قم است. نسخه حاضر۸۳ برگ است. برگ اول آن فقط عنوان و تصویری از مرحوم تهرانی است. تفسیر حمد در هفت صفحه از برگ دوم تا برگ پنجم را در برگرفته و از صفحه ۱۰ تا ۱۶۶ مربوط به تفسیر سوره بقره است.

آنچه پیش روی خوانندگان قرار دارد، تفسیر سوره حمد است؛ چرا که تفسیر بقره بسی گسترده از آن است که در این نشریه بگنجد.

توضیح اینکه مدارکی که در داخل کمانک آمده، در مرحلهٔ تحقیق و تصحیح به متن افزوده شده، و در اصل نبوده است.

بجاست کوتاه قدری از ویژگی‌های این تفسیر سخن گوییم. تفسیری است فارسی و روان، سرشار از واژه‌شناسی، نکات صرفی و نحوی. از حدیث نیز فراوان بهره می‌برد؛ البته استفاده از حدیث در تفسیر حمد نمودِ چندانی ندارد؛ اما در تفسیر بقره بهره بردن از حدیث در تفسیر امری آشکار است.

به نظر می‌رسد روش مرحوم تهرانی در تفسیر، روشی است اجتهادی که با کار بست همهٔ دانشها و ابزار تفسیر، بدون التزام به روشی خاص مانند روش تفسیر قرآن به قرآن یا تفسیر روایی به تفسیر قرآن پرداخته است. رویکرد ایشان نیز در تفسیر بیشتر ادبی است، هر چند رویکرد کلامی نیز بروز و نمود برجستهای دارد. این دو رویکرد از تخصص و چیرگی ایشان در علوم ادبی و دانش کلام حکایت دارد.

مرحوم تهرانی در آغاز ترجمه‌ای از سوره حمد زیر عنوان «ترجمه» آورده، سپس به تجزیه آیات با همین عنوان «تجزیه» می‌پردازد. در مرحله بعد، ترکیب آیات و تبیین واژگان را ذیل عنوانهای «ترکیب» و «لغت» ذکر می‌کند.

سپس ذیل عنوان «تفسیر» آیات را با بیانی کوتاه و روشن تفسیر می‌کند. اگر آیات دارای

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.4.6]

مطالب مهمی باشند تفسیر را در چند بخش مطرح می‌کند. برای نمونه در سوره حمد، ذیل عنوان «تفسیر» این عنوانها قرار گرفته است: اسم خدا که در بسم الله گفته می‌شود چه موجودی است؟، رحمت خدا چگونه است؟، اختصاص حمد به خدای تعالی، مالك یوم الدین، عبادت، هدایت، صراط مستقیم و اِنعام شدگان.

این ترتیب در تفسیر حمد است و در سوره بقره عنوان «لغت» وجود ندارد. و واژگان در بخش تجزیه یا تفسیر تبیین می‌شوند.

***

أطیَبُ الثَّمَرَة فِی تَفسیرِ سُورَةِ الحَمد وَ البَقَرَة

سوره حمد

در مکه نازل شده (طوسی، ج۱، ص۲۳) و فاتحة الکتاب نیز نامیده می‌شود و عدد آیاتش ۷ است. (طبرسی، ج۱، ص ۸۷)

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ (۱) اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ (۲) الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ (۳) مالِكِ یَوْمِ الدِّینِ (۴) إِیَّاكَ نَعْبُدُ وَإِیَّاكَ نَسْتَعِینُ (۵) اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ (۶) صِرَاطَ الَّذِینَ أَ نْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلاَ الضَّالِّینَ (۷)

۱. به نام خداوند بخشندهٔ مهربان

۲. سپاس خدا راست پروردگار جهانیان

۳. بخشاینده و مهربان

۴. مالک روز پاداش

۵. تو را پرستیم و از تو یاری جوئیم

۶. ما را به راه راست هدایت کن

۷. راه کسانی که بر آنان اِنعام کردی؛ نه کسانی که بر آنان خشم نمودی؛ و نه گمراهان.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.4.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.4.6]

تجزیه:

«باء» از حروف جارّه است.

«اسم» در اصل، سُمُو بوده، لام الفعلش را حذف و به جای آن همزه در اولش آورده‌اند. بر وزن «إفع» به دلیل جمعش که اسماء است؛ (ابن منظور، ج۱۴، ص ۴۰۱) چه اگر همزه اصلی بود، جمعش اَسام می‌آمد، و به دلیل نسبتش که سمویّ است. (ابن منظور، همان) چه اگر همزه اصلی بود، نسبتش اسمی می‌آمد به دلیل تصغیرش که سُمَیّ می‌باشد، (فراهیدی، ج۷، ص ۳۱۸) چه اگر همزه اصلی بود، تصغیرش «اُسیم» می‌آمد. و در این کلمه لغات دیگری هم هست: اُسم، سُم، سِم، سِمَة، سُمَه، سَمَه. و این سه کلمهٔ اخیر جمعش سمات است. (ببینید: فیومی، ج۲، ص ۶۶۰)

«الله» در اصل «اِلاه» بود، الف و لام بر سرش آورده‌اند «اَلاِلاه» شد. فاء الفعل را حذف کردند لام در لام ادغام شد، الله شد. (ازهری، ج ۶، ص ۲۲۲-۲۲۳) عَلَم است برای مبدأ موجودات. (ببینید: طبرسی، ج۱، ص۹؛ جمعی از نویسندگان، ص ۳۳)

«الرحمن» بر وزن فعلان، «الرحیم» بر وزن فعیل، دو صیغه از صفت مشبهه است. مصدرش رُحم، رحمة، مرحمة است.

«الحمد» اسم ثلاثی مجرد، صیغه مصدر (ابن منظور، ج ۳، ص ۱۵۵) است.

«لله» لام جاره، الله هم گفته شد.

«رب» بر وزن فَعل، صفت مشبهه است. (قاسمی، ج۱، ص۲۲)

«عالمین» جمع عالم و عالم بر وزن فاعَل (ازهری، ج ۲، ص۲۵۳)، الرحمن و الرحیم هم گفته شد.

«مالک» صیغه اسم فاعل است. مَلَکَ یَملِکُ مصدرش ملک است. (ابن سیده، ج ۷، ص ۵۴)

«یوم» اسم جامد، ثلاثی مجرد بر وزن فَعل، «الدین» بر وزن فِعل، صیغه مصدر است. (ابن عباد، ج ۹، ص۳۶۰)

«ایاک» ضمیر مفرد مذکر مخاطب منصوب، «نعبد» فعل مضارع صیغه متکلم مع الغیر،

از عبد یعبد مصدرش عبادة است. (ابن منظور، ج ۳، ص ۲۷۱)

«ایاک» همچنان که گفته شد، «نستعین» فعل مضارع صیغه متکلم مع الغیر از باب استفعال.

«اِهد» فعل امر مفرد مذکر مخاطب، هدی یهدی، هدایة و هدیً مصدرش است. «نا» ضمیر متکلم مع الغیر منصوب متصل، «الصراط» اسم جامد بر وزن فِعال، «المستقیم» صیغه اسم فاعل از باب استفعال.

«صراط» همچنان که گفته شد. «الذین» اسم موصول صیغه جمع مذکر. «انعمت» فعل ماضی صیغه مفرد مذکر از باب اِفعال، «علی» از حروف جاره. «هُم» ضمیر جمع مذکر غایب متصل مجرور، «غیر» اسم ثلاثی مجرد بر وزن فَعل، «المغضوب» صیغهٔ اسم مفعول ثلاثی مجرد از غَضِبَ یَغضَبُ غَضباً است. (فیروزآبادی، ج۱، ص ۱۴۸) "علیهم" چنانچه گفته شد. «وَ» از حروف عاطفه، «لا» حرف نفی. «الضالین» صیغهٔ جمع مذکر از اسم فاعل، ثلاثی مجرد از فعل ضَلَّ یَضِلُّ ضَلالاً و ضَلالة و ضَلاً است. (یوسف موسی، ج ۲، ص۷۴۹)

ترکیب:

«بِسم» جارّ و مجرور متعلق به «استعین» محذوف، اسم اضافه به الله. «الله» مضاف الیه، «الرحمن الرحیم» هر دو نعت برای الله، «الحمد» مبتدأ، «لِله» جار و مجرور متعلق به کان محذوف خبر برای الحمد، «رب» نعت برای الله، اضافه به عالمین. «العالمین» مضاف الیه. «الرحمن الرحیم» هر دو صفت برای الله. «مالک» صفت چهارم برای الله، اضافه به یوم. «یوم» مضاف الیه اضافه به الدین، یوم هم مضاف است و هم مضاف الیه. «ایاک» مفعول مقدم برای نعبد. «نعبد» فعل، فاعلش ضمیر نحن درش مستتر است به استتار واجب. «ایاک» مفعول مقدم برای نستعین. «نستعین» فعل، فاعلش ضمیر نحن درش مستتر است به استتار واجب. «اهد» فعل، و فاعلش ضمیر انت درش مستتر است به استتار واجب. «نا» مفعول اول اهد. «الصراط» مفعول دوم برای اهد. «المستقیم»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.4.6]

نعت برای صراط. «صراط» عطف بیان برای صراط اول، مضاف به الذین. «الذین» مضاف الیه و موصول. «انعمت علیهم» جمله صله برای موصول عائدش ضمیر هم. «غیر المغضوب علیهم» مضاف و مضاف الیه صفت برای الذین. علیهم جار و مجرور متعلق به المغضوب. «وَ» عاطف است. «لا» لای نفی برای تأکید است. «الضالین» ضالین (کذا) را بر غیر مغضوب.

لغت:

«اسم» به معنای علامت است (ابن سیده، ج ۸، ص۶۲۴) و علامت چیزی است که به آن چیزی شناخته شود (فراهیدی، ج ۲، ص۱۵۳) از این رو لفظی را که بر چیزی دلالت کند، اسم می‌گویند، چون به سببش مسمی شناخته می‌شود (ببینید: حمیری، ج- ۵، ص۳۱۹۱) و صفت هر چیزی را اسم گویند چون به سببش موصوف شناخته می‌شود.

«باء» در بسم الله به معنای استعانت است. (طبرسی، ج ۱، ص ۹۲)

«رحمت» در انسان رقت قلب است که پس از علم به حاجت مندیِ کسی حاصل می‌شود و در اثر آن ارادهٔ احسان می‌نماید تا رفع نیازمندی از او بکند. (ببینید: حویزی، ج ۱، ص ۱۴)

«حمد» یادآوری نعمت کسی است. (ببینید: طبرسی، ج ۹، ص ۶۳؛ طوسی، ج۱، ص ۳۱؛ صدوق، ص ۲۰۲)

«لام» در لله برای اختصاص است. (ابوحیان، ج ۱، ص ۵)

«رب» به معنای مالک مدبّر است برای تربیت. (صدوق، ص ۲۰۳)

«عالمین» جمع عالم است و عالم چیزی است که به سببش علم به چیزی حاصل شود (طبرسی، ج ۱، ص۹) و هر دسته از مخلوقات را عالَم گویند، چون به سببشان خالق دانسته می‌شود و در اصطلاح متکلمین جمیع مخلوقات (ممکنات) را نیز عالم می‌گویند. (جرجانی، ج ۱، ص۶۲)

«مالک» دارندهٔ حق تصرف. (طوسی، ج ۱، ص۳۴)

«یوم» روز و شب را روی هم یوم می‌گویند و قطعه‌ای از زمان را – گرچه طلوع و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.4.6]

غروب آفتاب نباشد- یوم گویند. (ببینید: طبرسی، ج ۱، ص۱۰۰)

«دین» در لغت به معنی پاداش است (فراهیدی، ج۸، ص۷۳) و در اصطلاح علما، مجموعه عقاید و اعمالی است. (جمعی از نویسندگان، ص۱۵۰)

«عبادت» مرکب از تعظیم و خضوع و فرمانبری نسبت به کسی است. (راغب، ج ۱، ص ۵۴۲)

«استعانت» طلب اعانت است و اعانت تتمیم نقصان قدرت است. (عسکری، ج۱، ص۱۸۳)

«هدایت» آماده کردن وسایل طی طریق است، به گونه‌ای که امکان وصول به مقصد حاصل شود. (جرجانی، ج ۱، ص۱۱۲)

«صراط مستقیم» راه راست، «انعام» بخشش نعمت است، «غضب» عدم رضایت است با ارادهٔ انتقام، (جمعی از نویسندگان، ص ۲۴۴) «ضلالت» بیرون شدن از راهی که به مقصد می‌رساند. (ببینید: التعریفات، ج ۱، ص۶۰)

تفسیر:

«اسم خدا که در بسم الله گفته می‌شود چه موجودی است؟»

اسمِ لفظی نیست؛ زیرا لفظ و مفهوم لفظ، مصنوع آدمی است، نشان دهندهٔ خدا نیست و استعانت به آن نمی‌شود و صفات ذاتی خدای تعالی نیز نیست؛ زیرا آنها عین ذات است و نشان دهندهٔ خدا نیست، گرچه اصل استعانت به آنها است. پس اسم خدا در بسم الله باید موجودی باشد که نشان دهندهٔ خدا شود و به آن استعانت توان کرد. و موجودات هر یک در مرز خود نشانهٔ خالق هستند و برخی استعانت برخی می‌کنند، ولی نمی‌تواند گویندهٔ بسم الله هر موجودی را که در جهتی دارای این دو جنبه باشد قصد کند؛ زیرا کلمهٔ بسم الله عمومی است، هر کس و هر موجودی آن را می‌گوید و به آن نام خدا استعانت می‌جوید و آن را نشان دهندهٔ خدا می‌داند. پس باید موجودی را قصد کرد که در کمال آن دو جنبه باشد. و بر حسب روایات بسیاری، اسمای حسنای خدا که معرف کامل او می‌باشند، محمد و آل محمدند صلوات الله علیهم اجمعین، (کلینی،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.4.6]

ج ۱، ص۱۴۳-۱۴۴؛ عیاشی، ج ۲، ص۴۲) و نیز تتمیم نقصان قدرت همه کائنات به واسطهٔ آنان می‌شود، زیرا وساطت ایجاد نسبت به همه را دارند. پس همه چیز که مِن جمله تتمیم نقصان قدرت است به واسطهٔ آنان می‌باشد. پس اگر گویندهٔ بسم الله از سطح الفاظ و مفهومات فراتر رود و به حقیقت اسم نظر نماید، باید حقیقت آنان را در نظر گیرد. و اگر موجودی را غیر از آنان منظور کند، نقصان در معرفت و استعانت است و موجود کامل‌تر را رها نموده و از موجود ناقص‌تر استعانت جسته و او را نشان دهندهٔ خدا قرار داده، در صورتی که با وجود کامل، تمسک به ناقص، نقص است.

رحمت خدا چگونه است؟

گفته شد رحمت را مبدئی است و آن علم به حاجت‌مندیِ کسی است که در اثر آن رقّت قلب حاصل می‌شود، و انسان در مقام احسان به شخص حاجتمند بر می‌آید، ولی آن حالت در خدای تعالی ممتنع است؛ (صدوق، ص ۲۰۴) زیرا در جای خود ثابت شده که ذات الهی از عروض حالات و حوادث مبرّا است (مظفر، ج ۲، ص ۲۳۸) بلکه رحمتش اِعطاء هستی است به ممکنات، هر موجودی را طبق قابلیّتش.

اختصاص حمد به خدای تعالی

چون هر نعمتی عطای اوست، پس سپاس هر نعمتی مخصوص اوست، گرچه واسطه‌ای هم در میان باشد؛ زیرا سپاس - چنانکه گفته شد - ذکر نعمت است و ذکر نعمت با ذکر احسان نعمت دهنده می‌باشد، وگرنه ذکر نعمت او نیست. و احسان نعمت - گرچه واسطه داشته باشد - فقط از خدا است. و از این روی، سپاس نعمت اختصاص به خدا دارد و در آیه با «لام» اختصاص آورده شده، ولی شکر نسبت به غیر خدا نیز هست، زیرا شکر اداء حق است و اگر مخلوقی در احسان واسطه بود، باید شکر حق او را به گفتاری یا کرداری ادا نمود. و در حدیث است: **من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق**. ترجمه: کسی که مخلوق را شکرگزار نباشد، شکر خالق نکرده، زیرا ادا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.4.6]

نکردن حق مخلوق عصیان پروردگار است.

مالک یوم الدین

خدای تعالی مالک هستی ممکنات است، به یک ملک حقیقی نه ملک اعتباری و قرار دادی. و این صفت برای خدای تعالی به حسب ذاتش ثابت است و استثنائی از هیچ جهت نسبت به هیچ ممکنی ندارد. ولی اضافه مالک به یوم الدین برای تنبیه آن است که خلایق در آن روز، هیچ گونه تصرف و اختیاری ندارند، چنانکه در دنیا دارند. یکسره همه و هر چیز در تصرف حق و به فرمان اوست. (ببینید: طبرسی، ج ۱، ص۹۹)

عبادت

چون هستیِ هر ممکنی ملک خداست، پس هر کسی عبد و مملوک اوست. و عبادت با خصوص این جهت، مخصوص خدای تعالی است و نتوان کسی را به عنوان اینکه عبادت کننده مملوک اوست و هستی‌اش ملک اوست، عبادت کرد. ولی تعظیم مقام کسی یا خضوع نسبت به کسی یا طاعت کسی مانند پیغمبرﷺ مثلا - با حفظ اعتقاد به اینکه هر دو مملوک خدا هستند، در صورتی که تعظیم و خضوع و اطاعت صحیح و به فرمان خدای تعالی باشد - مانعی ندارد، چنانکه ملائکه نسبت به آدم سجده کردند (البقره(۲):۳۴؛ اعراف (۷):۱۱) و برادران یوسف (علی نبینا و آله و علیه السلام) یوسف را سجده نمودند (یوسف (۱۲):۱۰۰) و ما نیز به اطاعت و خضوع و تعظیم مقام پیغمبر و اوصیایش‌علیهم‌السلام موظف هستیم. (کلینی، ج ۱، ص: ۱۸۵، بَابُ فَرْضِ طَاعَةِ الْأَئِمَّةِ‌علیهم‌السلام)

در روایتی از امیر المؤمنین‌علیه‌السلام نقل شده که فرمودند: «أنا عبد من عبید رسول الله [صلی الله علیه و آله].»

ترجمه: من بنده‌ای از بندگان رسول خدایم.

همچنین استعانت با اعتقاد به اینکه هر قدرتی ملک اوست، فقط بایستی از خدای تعالی باشد. ولی از غیر خدای تعالی حفظ اعتقاد به اینکه او نیز به اعانت خدای تعالی محتاج

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.4.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.4.6]

است، مانعی ندارد. پس عبادت و استعانت به طور استقلال در ملک هستی و ملک قدرت مخصوص حق تعالی است. و از این جهت و به منظور این اعتقاد، کلمه ایاک که مفعول نعبد و نستعین است، بر فعل مقدم شده، زیرا تقدیمش دلالت بر انحصار و اختصاص می‌نماید. و از این جهت در ترجمهٔ این دو جمله می‌نویسند: «فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو استعانت می‌جوییم.» و این اختصاص به همان منظور است، وگرنه عبادت و استعانت از غیر خدای تعالی - با حفظ آن جهت در اعتقاد - مانعی ندارد، چنانکه گفته شد.

هدایت

خدای تعالی انسان را در شش مرحلهٔ از هدایت سیر می‌دهد:

مرحله اول- هدایت تکوین، و آن عبارت است از آماده کردن وسایل تکامل موجود بر حسب تقدیر [و] آن عمومیت دارد دربارهٔ هر موجودی، چنانکه خدای تعالی فرموده:

قالَ رَبُّنَا الَّذی أَعْطی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی. (سوره طه (۲۰):۵۰)

ترجمه: پروردگارمان که عطا کرد خلقت هر چیزی را، سپس هدایت کرد.

و نیز فرموده: **الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی* وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدی.** (سوره الاعلی (۸۷):۲-۳)

ترجمه: آنکه آفرید پس بیاراست و آنکه تقدیر کرد پس هدایت نمود.

و ضلالت در این مرحله به فناء موجود است و انسان در این مرحله ضلالت ندارد زیرا بقائش ابدی است.

مرحلهٔ دوّم – هدایت عقل، و آن اِعطای عقل است به انسان و غیر انسان که به واسطهٔ آن رهبری می‌شود به چیزهایی که موجودات بی‌عقل رهبری نمی‌شود. و از جمله رهبریهای عقل، حکم پذیرش هر مطلب حقی است که از جانب خدای تعالی به او برسد. و ضلالت در این مرحله برای انسان، آن است که در پی تحقیق حقی که تحقیقش به حکم عقل لازم است، نرود و به حکم عقل بی‌اعتنایی کند. و گمراهی آدمی

از این مرحله شروع می‌شود؛ زیرا یکی از احکام عقل آن است که بایستی دربارهٔ مدّعی نبوت الهی که احتمال راستی در ادعایش می‌رود، تحقیق نماید. پس اگر به این حکم عقل بی‌اعتنائی کرده و نپذیرفت، گمراهی شروع می‌شود و به اختیار خود دچار زیان گمراهی شده است. اشاره به این مرحله فرموده است خدای تعالی در این آیه:

(أُولئِكَ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُون) (الاعراف (۷):۱۷۹)

ترجمه: آنان چون چهار پایانند بلکه آنان گمراه‌ترند، آنان هستند غفلت زدگان.

مرحلهٔ سیّم- هدایت دعوت، و آن عبارت از آن است که خدای تعالی پیغمبری فرستد و او مردم را به خدا و دین خدا دعوت نماید و خلق را در مسیر تکامل روحی رهبری نماید. و ضلالت در این مرحله آن است که آدمی دانسته و شناخته دعوت نبی را نپذیرد و به نبوت او اقرار ننماید، چنانکه بسیاری از اهل کتاب دربارهٔ پیغمبر ما چنین بوده‌اند، زیرا او را شناختند و دانسته او را انکار نمودند. راجع به این مرحله قرآن فرموده:

فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (القصص(۲۸):۵۰)

ترجمه: پس اگر دعوت تو را اجابت نکردند، بدان که از هواهایشان پیروی می‌کنند. و کیست گمراه‌تر از کسی که هوایش را پیروی کند بدون هدایتی از خدا؟ همانا خدا هدایت نمی‌کند گروه ستمکاران را.

و بسیار روشن است که گمراهی انسان در این مرحله، سببش جز هوای نفس خود انسان نیست.

مرحله چهارم- هدایت تشریع، و آن عبارت از بیان دین و شریعت و احکام و آداب است تا آنکه کسانی که دعوت را پذیرفته‌اند و به پیغمبر ایمان آورده‌اند، بتوانند به علم و عمل مسیر تکامل را طی نمایند.

و ضلالت در این مرحله آن است که انسان در مقام علم و عمل دین نباشد، با آنکه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.4.6]

ایمان آورده. و البته کم کم ایمانش ضعیف و زائل می‌شود. و اگر ترک علم و عمل را دهد، یا آنکه ایمان و اقرارش صوری است و واقعیتی ندارد و این نفاق است. و ضلالت در این دو مرحله مانند دو مرحلهٔ سابق، ضلالت از جانب خود انسان است، زیرا خدای تعالی در وسائل هدایت کم و کاستی نگذاشته.

مرحلهٔ پنجم – هدایت لطف، و آن اختصاص دارد به مؤمن واقعی که مراعات تقوی نماید و به علم و عمل دین التزام داشته باشد. و آن عبارت از آن است که خدای تعالی به واسطهٔ فرشتگان یا غیر آنان دربارهٔ بندهٔ مؤمن کارهائی می‌نماید که شیطان نتواند او را از راه دین بیرون کند و بر دل او تسلط یابد. و خدا او را در تمام عمر و پیشامدها دستگیری می‌نماید تا به سلامت از مرز دنیا خارج شود. و آن کارها که از جانب خدا انجام می‌شود. الطاف گویند و بسیاری از آنها بر انسان مخفی می‌باشد. خدا دربارهٔ بندگانش که در این مرحله هدایت می‌شوند، چنین خطاب فرموده:

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ. (الحجر(۱۵):۴۱)

ترجمه: برای تو بر بندگان من تسلطی نیست.

ضلالت در این مرحله، از خداست، ولی قبیح نیست؛ زیرا ضلالت در این مرحله، ترک الطاف خدای تعالی نسبت به کسی است. و منشأش آن است که بنده در مسیر دین نیامده و خود را در مورد لطف (الطاف) الهی قرار نداده و خدا هم از او دستگیری نمی‌کند و گرفتار شیطان می‌شود.

و طلب هدایت در سورهٔ حمد، که مؤمن از خدای تعالی می‌کند، این مرحله از هدایت است؛ زیرا شخص نمازگزار مراحل چهار گانهٔ سابق را طی کرده، و نیز در هر مورد از قرآن که خدای تعالی فرموده «اضلال می‌کنم»، راجع به این مرحله تا مرحلهٔ ششم است، زیرا خدا هیچ انسانی را از تکوین و عقل و دعوت انبیاء و عمل به شریعت باز نداشته، بلکه در آن مراحل برای همهٔ انسانها موجبات هدایت را به طور کامل در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.4.6]

دسترس گذاشته است.

مرحلهٔ ششم- هدایت بهشت (جزاء)، و آن در آخرت است که خدای تعالی اهل ایمان را که پنج مرحلهٔ گذشته را طی کرده‌اند، به سوی درجات بهشت هدایت می‌کند و هر کسی را به سوی مقام خودش رهبری می‌نماید. و ضلالت در این مرحله نیز، از خدای تعالی است، و لکن پاداشِ انحرافِ خود بندگان است که مراحل گذشته را به اختیار خود طی نکرده‌اند. و راجع به این مرحله در قرآن فرموده:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ. (یونس (۱۰):۸)

ترجمه: همانا کسانی که ایمان آوردند و کردار شایسته کردند، به سبب ایمانشان، پروردگارشان هدایتشان کند در بوستانهای نعمت که جویبارها از نشیبشان روان است.

و هدایت در هر یک از این شش مرحله، متوقف بر مرحلهٔ سابق است؛ چه اگر خلقت انسان نباشد عقلی نیست. اگر عقل نباشد مورد دعوت انبیاء نمی‌باشد. و اگر دعوت انبیاء نباشد شریعتی نیست. و اگر انسان در راه شریعت نباشد، الطاف الهی شاملش نمی‌شود. و کسی که الطاف الهی شاملش نیست، به بهشت راه نیابد و راجع به این مراحل خدای تعالی فرموده است:

فَلَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخاسِرِين. (بقره (۲):۶۴)

ترجمه: اگر نبود فضل خدا و رحمتش بر شما، هر آینه از زیان کاران بودید.

فضل و رحمت خدای تعالی مراحل هدایت و الطاف اوست که بیان شد. و چون هر یک از این مراحل، متوقف بر مرحلهٔ سابق است، پس اگر انسان در مرحله‌ای استوار بود، در مرحلهٔ پس از آن وارد می‌شود، وگرنه از همان مرحله منحرف می‌گردد؛ جز آنکه در مرحلهٔ اول و پنجم و ششم اختیار ندارد و در آن سه مرحلهٔ دیگر، اختیار با انسان است که پذیرش هدایت خدای تعالی بکند یا نکند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.4.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.4.6]

صراط مستقیم

راه، خطی است که از نقطه‌ای به نام مبدأ حرکت، به نقطه‌ای به نام مقصد حرکت کشیده شده، و راه پیما از نقطه مبدأ شروع کرده تا نقطهٔ مقصد حرکت انتقالی می‌نماید. و طبیعت راه پیما از نظر ارادهٔ وصول به مقصد، اقتضاء می‌کند که آن خط مستقیم باشد، زیرا مستقیم نبودن او را از مقصد دور می‌کند؛ مگر آنکه در بین راه مقاصد دیگری باشد، یا از جهت بلندیها مانند کوه یا پستی‌ها مانند دره، امکان عبور بر خط مستقیم نباشد. در این صورت خط سیر را منحرف می‌نماید و پس از انجام مقصد در بین راه، با برطرف شدن مانع پستی و بلندی، دوباره بر خطی که به سوی مقصد نهائی مستقیم است، قرار می‌گیرد تا به مقصد واصل گردد.

پس استقامت راه نسبت به مقصد است و با معرفت راه، امکان وصول به مقصد حاصل است. و اگر کسی مقصد داشته باشد و عارف راه باشد، گرچه در اثر آن دو جهت گاهی منحرف شود. ولی باز به راه راست می‌رود و به مقصد خواهد رسید. و کسی که مقصد داشته باشد و عارف راه نباشد، بر راه راست نیست، بلکه گمراه است و به هلاکت خواهد رسید. و کسی که مقصد ندارد، گرچه عارف راه باشد، آن هم نیز به راه راست نیست، بلکه متوقف است و از فواید مقصد محروم است.

این تصویر راهی است که بر مسافت زمین فرض می‌نمائیم؛ ولی سیر انسانی سیر جسمانی نیست، بلکه سیر روحی و معنوی است که در آن مراحل شش گانه، از مرحلهٔ تکوین تا مقصد نهائی که بهشت جاوید است، طی می‌شود. و افراد بشر از جنبهٔ این سیر نیز سه دسته می‌شود:

۱- اِنعام شدگان، و آنان طالبان مقصد حقند و عارفان راه راست.

۲- غضب شدگان، و آنان ماندگان این سرای فانی و غفلت زدگان از راه و رسم انسانی. و در قرآن غضب شدگان، بیشتر در مورد یهود و منافقین گفته شده است. (آل عمران (۳):۱۱۲؛ فتح (۴۸):۶)

۳- گمراهان: و آنان طالب مقصد هستند، ولی بیراهه می‌روند و عارف راه نیستند. نمازگزار در نمازش از خدای تعالی می‌خواهد که: از دستهٔ اول باشد. و البته آن در صورتی است که مرحلهٔ عقل و دعوت و تشریع را، به اختیار خود درست پیموده باشد تا لطف خدا دستگیرش شود و او را از انحراف راه راست نگهدارد، و به سلامت به مقصد برساندش.

اِنعام شدگان

خدای تعالی آنان را در این آیات نامبر کرده است:

وَ مَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا. ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا. (النساء، (۴): ۶۹-۷۰)

ترجمه: کسانی که اطاعت کنند خدا و رسولش را، پس آنان کسانی هستند که خدای تعالی بر آنان اِنعام نموده، از پیغمبر و صدیقان و شهیدان و صالحان. و آنان نیکو رفیقانند. آن فضل است از خدا، و بس است آنان را که خدای تعالی به آنان داناست.

منابع

قرآن کریم

ابن سیده، علی بن اسماعیل، *المحکم و المحیط الاعظم*، تحقیق: عبدالحمید هنداوی، بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن عباد (صاحب)، اسماعیل، *المحیط فی اللغه*، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب.

ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.

ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۲ق.

جرجانی، میر سید شریف، *التعریفات*، تهران: ناصر خسرو، ۱۴۱۲ق.

حسینی تهرانی، سید هاشم. *توضیح المراد*، تهران: مفید، ۱۳۶۵ش.

حسینی تهرانی، سید هاشم، *بوستان معرفت*، تصحیح: محمدرضا کریمی، تهران: منیر، ۱۳۷۸.

حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم*، تحقیق: اریانی و دیگران، دمشق: دار الفکر.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.4.6]

حویزی، عبد علی، *نور الثقلین*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
راغب، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم.
جمعی از نویسندگان، *شرح المصطلحات الکلامیه*، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۵ق.
صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، *التوحید*.
طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۳ ش.
طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
عسکری، حسن بن عبدالله، *الفروق فی اللغه*، بیروت: دار الآفاق الجدیده.
عیاشی، محمد بن مسعود، *التفسیر*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: علمیه، ۱۳۸۰ق.
فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم: هجرت.
فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، قم: هجرت
قاسمی، محمد جمال الدین، *التفسیر*. تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۴۰۷ق.
مظفر، محمد حسن، *دلائل الصدق*، قم: آل البیت، ۱۴۲۲ق.
یوسف موسی، حسین، *الافصاح فی فقه اللغه*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

نرم افزارها

قاموس النور ۲
جامع التفاسیر نور ۲
کتابخانه کلام اسلامی
جامع الاحادیث ۳/۵

وبلاگ

hashemtehrani.blogfa.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.4.6]